



مقاله زیرین، ترجمه مطلبی است که در شماره اخیر یکی از ماهنامه‌های فرانسه درج شده است. اشاره آغاز مقاله به گروه «سینمارو» و تذکار بی‌خبری او از نام آهنگسازان سینمائی، مربوط به فرانسه یعنی کشوری است که حتی تا مه سردهش از فرهنگی جامع و معرفتی کلی برخوردار است، بنابراین، تخمین سواد و اطلاعات گروه «سینمارو» در ایران، بر عهده خوانندگان خواهد بود و گویا نیازی به توضیح نخواهد داشت. با وجود این، چون این مقاله حاوی نکات سودمندی درباره چگونگی ساختن آهنگ فیلمها بود، ترجمه آن به زبان فارسی، لازم و مناسب بنظر رسید.

اگر از میان مردمی که سالن تاریک سینماها را پر میکنند، یکی را برگزینید و نام چندتن از آهنگسازان فیلمها را از او پرسید، بیگمان مضطرب خواهد شد و برای اینکه بی‌خبری خود را به حجاب عذری بیوشاند، در جواب شما خواهد گفت که: «آقا، سالن سینما تالار کنسرت نیست!» و احتمالاً، این چند کلمه را نیز به آنچه گفته است، خواهد افزود که: «آقا، میدانید،

من و موسیقی ... » و شما چگونه می توانید مخاطب خود را سرزنش کنید درحالیکه این دوستان سینما ، درسالن تاریک ، دستخوش جادوی آشفته تصاویر میشود و بر پرده سفید ، نامها و لقبها و مشاغل کسانی را میخوانند که در تهیه آن فیلم همکاری کرده اند و این نامها و لقبها در پیش چشم میرقصند و چیزی از آنها در خاطرش نمی ماند ، خاصه نام آهنگساز که از میان آنهمه اسم ، تندتر میگذرد و پیش از آنکه علامت کمپانی تهیه کننده ، جایش را بگیرد ، از مقابل دیدگان وی میگریزد ...

ولی باینهمه ، آهنگساز وجود دارد و کارش انکارناپذیر است. مگر آهنگساز نیست که بیاری چند «آکورد» پرشکوه و چند غرش طبل و چند لرزش بر طنین سنج ، فیلم را آغاز میکند ؟ مگر او نیست که از لحظات نخستین نمایش فیلم ، واقعیت بر ملال زندگی روزانه را نابود میکند و دریچه تخیل را بر کشتزاران رؤیاهای شکفت میگذارد ؟

آهنگساز از آغاز فیلم حاضر است ، اما افسوس که خیلی زود فراموش میکنند. باید گفت که حتی یاد کردن از او را هم لازم نمیدانند، زیرا در سینما، تنها تصویر است که بارویا می آمیزد و هیجان می آفریند، تنها تصویر است که قادر مطلق است و می تواند که سحر کند، رام کند و رهائی بخشد ...

اما موسیقی است که در چارچوب مستطیل پرده، یعنی زیستگاه کوچک خطوط و اشکال سینمایی، باید خدمت کند، باید خوب خدمت کند و از خدمت خود، رضایتی فراهم آورد. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
و این بر عهده آهنگساز است که بهین کوشش خود را برای محترم شمردن قواعد این قمار مبدول دارد، قماری که جز شهرت و افتخار، همه چیز در آن باختنی است .

به قهقرا برگردیم

برای روشن شدن مقدمه بالا، یک طریقه معمول سینمایی را اختیار می-کنیم، بقهقرا باز میگردیم و در نقطه ای قرار میگیریم که «مونتاز»، یعنی عمل لازم برای تولید یک فیلم، پایان پذیرفته است. چند هفته است که دیگر فیلم-برداری متوقف شده است و ستارگان و بازیگران و کارشناسان فنی ، برای زمانی نامعلوم، زندگی عادی خویش را از سر گرفته اند .

در اینجا، یعنی در اسرار تاریکخانه است که چهره واقعی فیلم، اندک اندک آشکار میشود. همکاری دقیق کارگردان و سرپرست و نتاژ است که ضامن خوبی این عمل دشوار تواند بود.

اکنون دیگر کاری جز این نمانده که در تن نوار صامت، جان دمیده شود و درست همینجاست که وجود آهنگساز لازم می آید. وقت تنگ است زیرا که قراردادهای پرسود فروش فیلم در مرحله امضا شدن است و باید آخرین تدابیر فنی، هرچه زودتر جامه عمل پوشد.

پیش درآمد

- «آلو.. آه، دوست عزیز... خود شما هستید!...» (در اینجا، برای اینکه «شکار» زودتر و بهتر تسلیم شود، لحن تعارف باظرافتی خاص آمیخته میشود.) ... ما هم اکنون از کار «مونتاژ» آخرین فیلم خود فارغ شده ایم... گمان میکنیم که فیلم خوبی از آب درآمده باشد... از همکاری شما فوق العاده خوشوقت خواهیم شد.

- با کمال میل... من در بحر ساختن دومین سمفونی خود غرق شده بودم... اما امر شمارا از صمیم قلب می پذیرم... (در حاشیه، خوبست که ساده لوحی آهنگساز و استقبال معصومانه اش را از دژخیمان خود یادآوری کنیم.)

- بسیار خوب... اما باید خیلی تند کار را تمام کرد.

- «خیلی تند» یعنی چندروز... مثلاً؟

- مثلاً... دو هفته! *رتال جامع علوم انسانی*

- دو هفته؟... گویا شما اصلاً فکر مرا نمی کنید!...

و آنگاه، گفتگویی سخت جالب در میان سازنده فیلم و نغمه پرداز درمیگیرد و به محکومیت دومی پایان می پذیرد، زیرا اوست که از همان لحظات اول گفتگو، گرفتار میشود و سپس برای رهائی خود، مذبوحانه تلاش میکند. خوب میدانند که در این موقع، وقت طلاست اما با اینهمه لحظه ای دیگر هم مقاومت میکند و سرانجام در مقابل اصرار مخاطبش، چاره ای جز تسلیم نمی بیند و در پایان گفتگو، ساعتی را قرار میگذارد که به «استودیو» رود و فیلم را به بیند تا برای کاری که از او خواسته اند، طرحی در خیال خویش بریزد.

فرمان حرکت صادر میشود

آری، آهنگساز ما با تأسف تمام، دست نویس دومین سمفونی خود را که ماهها بر سر آن کار کرده است، کنار میگذارد، چند وعده ملاقات را مملغی میکند و برای مواجهه با طوفانی که طلیعه اش را ازدور تشخیص داده است، دلیرانه آماده میشود.

غرولند کنان در تا کسی می نشیند. تا کسی، گذرگاه مارپیچ و تودرتوی میان اتومبیلها را می پیماید و او را به «استودیو» میرساند تا فیلمی را که بزودی فرمانروای وجودش خواهد شد و فکر و ذکرش را به خود اختصاص خواهد داد، از نزدیک ببیند.

در نخستین دیدار، استقبال گرمی منتظر اوست. سازنده فیلم و مدیر تهیه و کارگردان و رهبر اورکستر، او را در میان میگیرند. زیرا لازم است که مهلت کوتاه و مجال تنگی را که برای ساختن آهنگ تعیین کرده اند، از یاد او ببرند. باید او را نهانی تشویق کنند... اما البته با امتانت...!

اندک اندک، حالت تسلیم آهنگساز به حالت رضا بدل میشود و سپس، جریان فیلم را از بازی هنرپیشگان تا سیر تحول «درام»، مشتاقانه دنبال میکند. برای اینکه در این درام، محیطی خاص - و درعین حال، نسبتاً گیرا - پدید آید، «کمدی» و «تراژدی» دست بدست هم داده اند.

آهنگساز ما که در رویای خود غوطه ور است، حتی از مشکلاتی که در راه اوست، نمی اندیشد و گویی در ته دل، از اینکه با تضاویر، دست و پنجه نرم میکند، خرسند است؛ در زیر نفوذ چنین خلسه عظیمی است که ساعتی را برای روزهای بعد تعیین میکند تا فیلم را چندبار دیگر ببیند و بتواند که جزئیات کار خود را بسنجد و طول زمانی آهنگ را دقیق تر محاسبه کند، زیرا آنچه تا کنون تخمین زده است، میان چهل تا چهل و پنج دقیقه است. در اینجا، از چند لحظه فرصتی که هنگام مکالمه با سازنده فیلم بدست آورده است، استفاده میکند و موضوع تعداد نوازندگان را که برای اجرا کردن آهنگش لازم می شمارد، پیش میکشد.

در پایان این گفتگو، سازنده فیلم که معمولاً امساک خاصی در صرف پول دارد، حسرت میخورد که چرا تنها یک سیتار^۱ و یک ساز دهنی برای

نواختن آهنگ فیلم ، کافی نیست .
بنابراین ، سخنان آهنگساز را با احتیاط می پذیرد . اما آهنگساز ،
تعداد نوازندگان اوو کستر را «پنجاه» تن اعلام میکند .
سکوتی دل آزار بر چند لحظه سایه می افکند و آنگاه صدای اعتراض
سازنده فیلم شنیده میشود :

- « آقا ، شما هیچ فکر مرا نمی کنید ! »

و سپس باردیگر مباحثه ای سخت میان دو تن در میگیرد و آهنگساز
میکوشد که بیاری بلاغت کلام ، بر حریف غالب آید . سرانجام هر دو به آشتی
می گرایند و موافقت میکنند که تعداد نوازندگان اوو کستر ، سی و پنج
تن باشد . بدینگونه ، هر دو امیدوارند که با انتخاب رهبری لایق که اوو کستر
را استادانه اداره کند و نوازندگانی آزموده که بخوبی از عهده نواختن
بر آیند ، کار را بی عیب و - حتی ، عالی - از آب در آورند . در اینجا ، نخستین
صحنه بازی نغمه پرداز و سازنده فیلم ، پایان می یابد و پرده می افتد .

اما آهنگساز ما ، پس از اینکه وعده دیداری با کارگردان و کارشناسان
فنی میگذارد ، باردیگر فیلم را حلقه به حلقه می بیند و درباره فرصت و مهلت
لازم برای آمیختن آهنگ و تصویر ، با سازنده فیلم بگفتگومی پردازد و ضمناً
نخستین محاسبه دقیق را برای تعیین طول زمانی قطعاتی که باید بسازد ،
انجام میدهد و علامات خاص را در تقاطعی که لازم است ، میگذارد و آن نقاط
را در یادداشتی که بدست دارد ، معلوم میکند .

در طی چند جلسه دو یا سه ساعته ، آهنگساز و کارگردان ، چندین بار
این ۹ یا ۱۰ حلقه ای را که اجزای سازنده فیلم است ، می بینند و سرانجام
متفقاً پیش بینی میکنند که در حدود چهل «سکانس» موسیقی - که طول مدت
هر کدام از چند ثانیه تا چند دقیقه می تواند بود - برای مصوت کردن فیلم ،
ضرورت دارد .

آهنگساز و کارشناسان «مونتاز» هر يك از این «سکانس» ها را دقیقاً
مطالعه میکنند و هر گونه تغییر و تبدیل در سیر نمایشی تصاویر را که موجب
دگرگونی آهنگ خواهد شد ، با مقیاس زمان اندازه میگیرند (هر ثانیه ،

معادل ۲۴ تصویر میشود) و همه این محاسبه‌ها و سنجش‌ها را برای تکمیل علامت‌گذاری و تأیید وقت‌شماری آهنگساز، راهنمایی مفید می‌شمارند.

سبقت بر ساعت

آهنگساز به کارگاه خود باز میگردد و درسکوت آن کارش را آغاز میکند.

نخست، باید محیط یا فضای فیلم را خوب دریابد زیرا میخواهد آنرا در نظر تماشاگران، مجسم کند.

ضمناً میدانند که کارگردان، چشم بسوی او دارد، زیرا یکی از «سکانس»های حلقه سوم، بی‌همراهی آهنگ، بسیار دراز مینماید.

او باید، بهین‌کوشش خود را در این مورد بکار بندد، بی‌آنکه قدرت موسیقی را در خدمت فیلم، بیش از آنچه هست، تصور کند.

تا بلوئی حاوی «سکانس»های موسیقی در پیش چشم دارد و مایه‌هایی را که برای همراهی با صحنه‌های اصلی فیلم به خاطرش میرسد، یادداشت میکند.

شاید اگر اورکستر در آنجا حاضر می‌بود، قطعات ساخته را اجرا میکرد تا وحدت کلی آهنگ را - که دائماً در خطر گسستگی است - بپازماید و در صورت ضعف، تقویت کند.

هیچگاه نباید که عنان کارش را بدست الهام سپارد زیرا دستگاه «وقت‌شمار»، هر گونه جوشش ناگهانی طبع او را مراقبت میکند و بی‌رحمانه لگام میزند. عقربه دستگاه «وقت‌شمار» و تعادل دستگاه «متر و نوم»^۱ بمنزله روح دوزخی آهنگساز است. بر اوست که از این دو اطاعت کند و احکام دهشتناکشان را کور کورانه بکار بندد.

اما آهنگساز ما بر اثر سالها ممارست با این «ژیمناستیک هنری» آشناست و احساس زحمت نمی‌کند و بدین سبب، «نت نویسی» او مرتباً پیش میرود.

روزها با آرامشی نسبی می‌گذرند و آهنگساز با کمال خوشوقتی درمی‌یابد که لحظه اختتام طرح‌ریزی او نزدیک است. پس از پایان این کار، هفت

۱ - دستگاهی است برای تعیین و اجرای واحدهای ضربی و وزنی.

روز برای تمرین اورکستر مهلت دارد و سپس آهنگ او بر نوار صوت ضبط و به حلقه فیلم الصاق خواهد شد. اگر در تمام مدت روز و در ساعاتی از شب نیز کار کند، می تواند که تعهد خویش را به نحو دلخواه انجام دهد.

باز هم زنگ تلفون

صدای بر طنین زنگ تلفن، سکوت کارگاه را درهم میشکند. آهنگساز به سائقه يك الهام قلبی، واقعه ناگواری را پیش بینی میکند و آشفته میشود: به او خبر میدهند که در حلقه سوم فیلم، برش‌هایی انجام گرفته و در نتیجه «سکانس» های سی و دوم و سی و سوم و سی و چهارم تغییر پذیرفته است. بنابراین، باید که این سکانسها از نو ساخته شود و از آنجا که قطعات موسیقی را همچون حلقه فیلم، نمی توان برید و باز بهم پیوست، لذا بدیهی است که آهنگساز، از نو باید بکار پردازد!

سوی انجام

ساعتها، تندتر از پیش میگریزد و پاره‌ای از آنها بر اثر وعده‌های ملاقات آهنگساز بارهبرار کستر، بامسئول ضبط صوت و نیز با نسخه برداران آهنگها، بی‌ثمر می ماند.

این نسخه برداران، آهنگساز را رنج می‌کنند. صفحات «نت» را که هنوز از زیر قلم او در نیامده است، «می‌قاپند» تا در میان اعضای اورکستر پخش کنند و سپس، بر اعضای اورکستر است که این قطعات پخش شده را همچون پاره‌های متلاشی يك تصویر، در کنار هم نهند و آهنگی از ترکیب آنها پدید آورند که زنده و گویا باشد. سرانجام، آهنگساز، وعده اتمام کار را در پایان روز دوم میدهد. او که در طی روزهای گذشته، با تمام نیرو و با همه مهارت خویش، کار کرده است، اکنون نفسی از سرراحت بر میکشد. کارش در شرف اتمام است و می‌تواند که چند ساعتی استراحت کند اما خیال استراحت، بیهوده است زیرا صدای زنگ تلفن او را از رویای شیرینش دور میکند: به او خبر میدهند که کار ضبط آهنگ در نوار صوت، یکروز پیش افتاده است!

بدرود، ای آسودگی زمان فراغت، بدرود!

کار را باید از سر گرفت. نسخه برداران که معلوم نیست یاری کدام


وسيلة دوزخی از این موضوع آگاه شده اند، مانند «اجل معلق» در میرسنده
«صفحات نت» را بیغما میبرند.

سرانجام، فردای آنروز، چندساعت پیش از آغاز ضبط صوت، آهنگساز
ما موفق میشود که کلمه «پایان» را در زیر دست نویس خود بگذارد، درحالی
که تقریباً نیمی از شب را بیدار مانده و جانانه کار کرده است.

پس از این تاریخ، دیگر کار او، از آن او نخواهد بود. کاری است که
از او جدا میکنند تا خوب بسایندش و خوب بکاوندش... اما او که سازنده
آهنگ است، آیا برآستی آزاد شده و از شر مزاحمت‌ها رهائی یافته است؟
ابداً، زیرا تازه، فوت و فن‌های مربوط به «ضبط صوت» و «مونتاز» و
«میکساز»^۱، در آخرین مراحل، منتظر اوست.

بنابراین، از لحظات فراغتی که بچنگ آورده است، برای ترمیم قوا
بهره میجوید و باشکیبائی تمام، خود را آماده میکند تا زحمات بعدی را با
نیروی تازه و روئی گشاده پذیرا گردد.

ترجمه فرنگیس شکیبیا



ژوهرگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی